



تحلیل تطبیقی سیاست‌های مالی و مالیاتی در صنایع نفت و گاز کشورهای در حال توسعه

پارمیس امیری

دانشجوی کارشناسی رشته حسابداری، دانشگاه صنعت نفت

چکیده

در دهه‌های اخیر، سیاست‌های مالی و مالیاتی به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی دولت‌ها در جهت مدیریت درآمدهای نفتی، جذب سرمایه‌گذاری و تضمین توسعه پایدار صنعت انرژی در کشورهای در حال توسعه مطرح شده‌اند. با توجه به نوسانات بازار جهانی نفت و گاز، تغییرات سیاستی و ضرورت گذار انرژی، بررسی تطبیقی این سیاست‌ها می‌تواند تصویری روشن از کارایی مالی و میزان هم‌سویی آنها با اهداف توسعه زیرساخت‌های انرژی ارائه دهد. هدف این پژوهش، تحلیل کیفی و کتابخانه‌ای سیاست‌های مالی و مالیاتی در صنایع نفت و گاز کشورهای منتخب در حال توسعه از جمله برزیل، نیجریه، اندونزی، عربستان سعودی و مالزی است. در این مطالعه با استفاده از روش تحلیل محتوای مقایسه‌ای، گزارش‌های اقتصادی، اسناد سیاست‌گذاری و پژوهش‌های علمی بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که تفاوت در ساختارهای مالیاتی، نظام مالکیت منابع و میزان مداخله دولت‌ها، تأثیر مستقیمی بر کارایی مالی، شفافیت و جذب سرمایه در بخش انرژی دارد. در نهایت، یافته‌ها بر ضرورت طراحی نظام مالی و مالیاتی انعطاف‌پذیر و شفاف تأکید دارند تا بتواند هم‌زمان منافع ملی و پایداری اقتصادی صنعت نفت و گاز را در کشورهای در حال توسعه تأمین کند.

کلمات کلیدی: سیاست‌های مالی، مالیات، صنعت نفت و گاز، کشورهای در حال توسعه، توسعه پایدار انرژی، مدیریت درآمدهای نفتی، سرمایه‌گذاری خارجی، گذار انرژی

مقدمه

صنعت نفت و گاز به‌عنوان یکی از ارکان اصلی اقتصاد جهانی و منبع اصلی تأمین انرژی، همواره نقشی تعیین‌کننده در رشد اقتصادی، ثبات مالی و توسعه زیرساخت‌های انرژی کشورهای مختلف ایفا کرده است. در کشورهای درحال توسعه، این صنعت نه تنها منبع اصلی درآمد دولت‌ها محسوب می‌شود، بلکه عاملی راهبردی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، توسعه فناوری و بهبود شاخص‌های کلان اقتصادی است. با این حال، ماهیت سرمایه‌بر، پرریسک و وابسته به نوسانات بازار جهانی نفت و گاز، ضرورت وجود سیاست‌های مالی و مالیاتی کارآمد را بیش از پیش نمایان ساخته است.

در دهه‌های اخیر، بسیاری از کشورهای درحال توسعه برای بهره‌برداری بهینه از منابع هیدروکربوری خود، اقدام به اصلاح و بازنگری در سیاست‌های مالی و نظام مالیاتی حاکم بر صنایع نفت و گاز کرده‌اند. این اصلاحات اغلب با هدف افزایش شفافیت مالی، ارتقای بهره‌وری، کاهش اتکا به درآمدهای نفتی و حرکت به‌سوی توسعه پایدار انجام گرفته‌اند. در این میان، ابزارهایی همچون مالیات بر سود شرکت‌های نفتی، حق الامتیاز (Royalty)، قراردادهای مشارکت در تولید (Production Sharing Agreements) و سازوکارهای مالی مبتنی بر درآمدهای نفتی، از مهم‌ترین سازوکارهای مالی محسوب می‌شوند که دولت‌ها با استفاده از آن‌ها، تلاش کرده‌اند تعادل میان جذب سرمایه‌گذاری و حراست از منافع ملی را برقرار کنند.

بررسی تطبیقی سیاست‌های مالی و مالیاتی در کشورهای درحال توسعه نشان می‌دهد که ساختار نهادی، سطح توسعه اقتصادی و میزان مداخله دولت، تأثیر بسزایی بر کارایی و عدالت مالیاتی در صنعت نفت و گاز دارند. برای نمونه، کشورهایی نظیر برزیل و مالزی با اتخاذ سیاست‌های ترکیبی میان بخش دولتی و خصوصی، توانسته‌اند زمینه‌ی جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه فناوری را فراهم آورند، در حالی که کشورهایی مانند نیجریه و ونزوئلا به‌دلیل وابستگی بالا به درآمدهای نفتی و ضعف در نظام نظارتی، با چالش‌های قابل توجهی در زمینه شفافیت مالی و تخصیص بهینه منابع روبه‌رو هستند. از سوی دیگر، تجربه کشورهایی مانند عربستان سعودی و اندونزی نشان می‌دهد که اصلاحات مالیاتی تدریجی و تدوین چارچوب‌های حقوقی پایدار، می‌تواند زمینه‌ی گذار از اقتصاد متکی به نفت به اقتصاد متنوع‌تر و پایدارتر را فراهم کند.

با توجه به تحولات جهانی در بازار انرژی، ظهور فناوری‌های نوین، و گسترش رویکردهای زیست‌محیطی و پایداری (Sustainability & ESG)، کشورهای درحال توسعه ناگزیرند نظام مالی و مالیاتی خود را به‌گونه‌ای بازطراحی کنند که ضمن حفظ جذابیت برای سرمایه‌گذاران بین‌المللی، پاسخگوی الزامات توسعه پایدار نیز باشد. در چنین شرایطی، انجام یک مطالعه تطبیقی میان سیاست‌های مالی و مالیاتی کشورهای منتخب درحال توسعه، می‌تواند تصویری جامع از نقاط قوت و ضعف نظام‌های مالی موجود ارائه دهد و مسیرهای بهینه برای ارتقای کارایی مالی و پایداری اقتصادی در صنعت نفت و گاز را آشکار سازد.



از این رو، هدف اصلی این پژوهش، تحلیل تطبیقی سیاست‌های مالی و مالیاتی در صنایع نفت و گاز کشورهای در حال توسعه با تأکید بر ابعاد ساختاری، نهادی و کارکردی است. این مطالعه، بر پایه‌ی روش کیفی و کتابخانه‌ای و با استفاده از تحلیل محتوای تطبیقی متون علمی، گزارش‌های مالی بین‌المللی، و اسناد سیاست‌گذاری ملی انجام می‌گیرد. نتایج این بررسی می‌تواند ضمن ارائه‌ی چارچوبی تحلیلی برای سیاست‌گذاران، به درک بهتر از الگوهای موفق و چالش‌های اساسی در مسیر اصلاح نظام مالی و مالیاتی صنعت انرژی در کشورهای در حال توسعه کمک کند.

اهمیت و ضرورت تحقیق

صنعت نفت و گاز به عنوان یکی از موتورهای محرک اقتصاد جهانی، همچنان نقش بی‌بدیلی در تأمین انرژی، درآمدهای ارزی و رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه ایفا می‌کند (IEA, 2023). با وجود حرکت جهانی به سوی انرژی‌های تجدیدپذیر، بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه همچنان وابستگی قابل توجهی به درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز دارند و هرگونه نوسان در بازار جهانی انرژی می‌تواند به طور مستقیم بر ثبات مالی و بودجه‌ای آن‌ها تأثیر بگذارد (World Bank, 2022). در چنین شرایطی، طراحی و اجرای سیاست‌های مالی و مالیاتی کارآمد در این صنعت، به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست‌گذاری اقتصادی، نقشی حیاتی در مدیریت منابع، جذب سرمایه‌گذاری و تضمین پایداری مالی دولت‌ها دارد (Baunsgaard, 2021).

در کشورهای در حال توسعه، چالش‌هایی چون ضعف در شفافیت مالی، نبود چارچوب‌های پایدار مالیاتی، وابستگی شدید به درآمدهای نفتی و نبود توازن میان منافع دولت و شرکت‌های بین‌المللی، موجب شده است که بخش نفت و گاز به رغم ظرفیت‌های بالای خود، از نظر توسعه زیرساختی و پایداری مالی با مشکلات ساختاری مواجه باشد (Hossain & Alam, 2020). از سوی دیگر، رقابت شدید میان کشورهای تولیدکننده برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی در پروژه‌های بالادستی و پایین‌دستی، موجب شده است که ساختارهای مالیاتی و مالی به یکی از عوامل تعیین‌کننده در جذابیت اقتصادی این کشورها تبدیل شود (Tordo et al., 2011). در نتیجه، شناخت تطبیقی و تحلیلی نظام‌های مالی و مالیاتی کشورهای مختلف می‌تواند به استخراج الگوهای موفق و پرهیز از خطاهای سیاستی منجر شود.

علاوه بر جنبه‌های اقتصادی، اهمیت این موضوع در بُعد پایداری توسعه نیز برجسته است. با توجه به اهداف توسعه پایدار سازمان ملل (UN SDGs) و الزام کشورها به حرکت به سوی اقتصاد کم‌کربن، بازطراحی نظام مالی و مالیاتی صنعت نفت و گاز به گونه‌ای که ضمن حفظ منافع اقتصادی، از گذار انرژی نیز حمایت کند، به یکی از اولویت‌های استراتژیک جهانی بدل شده است (UNDP, 2021). نظام مالیاتی به عنوان ابزاری تنظیم‌گر، می‌تواند نقش مؤثری در تشویق سرمایه‌گذاری در فناوری‌های پاک، کاهش انتشار کربن و انتقال تدریجی به انرژی‌های جایگزین داشته باشد (OECD, 2022). از این رو، تحلیل تطبیقی سیاست‌های مالی و مالیاتی، تنها یک ضرورت اقتصادی نیست، بلکه اقدامی در راستای پاسخ‌گویی به الزامات زیست‌محیطی و اجتماعی نیز محسوب می‌شود (IEA, 2023).



در سطح سیاست‌گذاری کلان، ضرورت انجام این پژوهش زمانی دوچندان می‌شود که به شکاف دانشی موجود در ادبیات علمی توجه شود. مطالعات متعددی به بررسی نظام مالیاتی کشورهای توسعه‌یافته در بخش نفت و گاز پرداخته‌اند (Daniel, et al., 2010; Johnston, 2017). اما پژوهش‌های جامع و تطبیقی که به‌طور خاص بر کشورهای درحال توسعه تمرکز داشته باشند، بسیار محدود است. این کشورها عموماً با ساختار نهادی ضعیف‌تر، ثبات اقتصادی کمتر و وابستگی شدیدتر به درآمدهای نفتی روبه‌رو هستند، درحالی‌که نوع سیاست‌های مالیاتی و نحوه تخصیص منابع در آن‌ها می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در گذار از «اقتصاد وابسته به منابع» به «اقتصاد متنوع و پایدار» ایفا کند (Auty, 2001).

از دیدگاه کاربردی، نتایج این پژوهش می‌تواند برای دولت‌ها، نهادهای مالی بین‌المللی و شرکت‌های نفتی چندملیتی ارزشمند باشد. برای دولت‌ها، نتایج حاصل از مقایسه تجربیات کشورهای مختلف می‌تواند در طراحی سیاست‌های مالیاتی مؤثر، افزایش شفافیت مالی و کاهش فرار مالیاتی مفید واقع شود. برای شرکت‌های بین‌المللی فعال در حوزه نفت و گاز نیز، شناخت تفاوت‌های ساختاری نظام‌های مالیاتی کشورها، امکان برنامه‌ریزی بهتر در زمینه سرمایه‌گذاری و مدیریت ریسک را فراهم می‌کند (PWC, 2023). در نهایت، برای نهادهای پژوهشی و سیاست‌گذاری، این مطالعه می‌تواند بستری علمی جهت تدوین مدل‌های نوین مالی و مالیاتی فراهم سازد که با اصول حاکمیت اقتصادی، شفافیت، و پایداری زیست‌محیطی همسو باشند (IMF, 2022).

بر همین اساس، انجام پژوهشی تطبیقی و نظام‌مند درباره‌ی سیاست‌های مالی و مالیاتی در صنایع نفت و گاز کشورهای درحال توسعه، ضرورتی دوگانه دارد: از یک‌سو برای درک عمیق‌تر از عملکرد مالی و کارایی اقتصادی این کشورها، و از سوی دیگر برای ارائه راهکارهایی عملی به‌منظور اصلاح ساختارهای مالیاتی در راستای توسعه پایدار انرژی. چنین پژوهشی می‌تواند خلأ موجود در ادبیات علمی را پر کند و به تدوین سیاست‌های مبتنی بر شواهد برای کشورهای درحال توسعه در مسیر گذار انرژی کمک نماید.

اهداف و سؤالات تحقیق

در دنیای امروز که بخش قابل‌توجهی از درآمد و ثبات اقتصادی کشورهای درحال توسعه به صنعت نفت و گاز وابسته است، نقش سیاست‌های مالی و مالیاتی در شکل‌دهی به ساختار اقتصادی، جذب سرمایه‌گذاری، و حفظ پایداری مالی بیش از پیش اهمیت یافته است. از سوی دیگر، تفاوت‌های بنیادین در چارچوب‌های نهادی، نظام مالکیت منابع و میزان مداخله دولت‌ها سبب شده تا هر کشور الگوی خاصی از سیاست‌های مالی را در این صنعت به کار گیرد. از این‌رو، تحلیل تطبیقی این سیاست‌ها می‌تواند راهگشای شناسایی الگوهای موفق، اصلاح نظام‌های مالیاتی ناکارآمد و دستیابی به چارچوبی متوازن میان منافع ملی و جذب سرمایه‌گذاری باشد.

هدف کلی: هدف اصلی این پژوهش، تحلیل تطبیقی سیاست‌های مالی و مالیاتی در صنایع نفت و گاز کشورهای درحال توسعه به‌منظور تبیین تفاوت‌های ساختاری، نهادی و کارکردی نظام‌های مالی و شناسایی الگوهای مؤثر بر کارایی اقتصادی و پایداری توسعه‌ای این کشورها است.

اهداف فرعی

۱. شناسایی و طبقه‌بندی ساختارها و ابزارهای مالی و مالیاتی به‌کاررفته در صنعت نفت و گاز کشورهای منتخب در حال توسعه.
 ۲. بررسی تأثیر سیاست‌های مالیاتی بر جذب سرمایه‌گذاری، شفافیت مالی و عملکرد اقتصادی بخش انرژی در این کشورها.
 ۳. مقایسه تطبیقی نقاط قوت، ضعف و میزان کارایی نظام‌های مالی و مالیاتی کشورهای منتخب در راستای توسعه پایدار صنعت نفت و گاز.
- سؤال اصلی: سیاست‌های مالی و مالیاتی کشورهای در حال توسعه در بخش نفت و گاز چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند و این تفاوت‌ها چگونه بر کارایی اقتصادی، جذب سرمایه و پایداری توسعه‌ای آن‌ها تأثیر می‌گذارد؟

سؤالات فرعی

۱. ساختارها و ابزارهای مالی و مالیاتی در صنایع نفت و گاز کشورهای منتخب در حال توسعه چه ویژگی‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟
۲. سیاست‌های مالیاتی تا چه اندازه بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی، شفافیت مالی و بهره‌وری اقتصادی صنعت نفت و گاز اثرگذار بوده‌اند؟
۳. چه الگوهایی از میان کشورهای مورد مطالعه می‌توان به‌عنوان نمونه‌های موفق در طراحی نظام‌های مالی و مالیاتی پایدار در صنعت نفت و گاز معرفی کرد؟

چارچوب نظری تحقیق

چارچوب نظری این پژوهش بر مبنای تلفیق دیدگاه‌های اقتصاد منابع طبیعی، نظریه‌های مالیات بر رانت منابع، و نظریه دولت توسعه‌گرا شکل گرفته است. در چارچوب این نظریه‌ها، سیاست‌های مالی و مالیاتی نه تنها ابزاری برای تأمین درآمد دولت محسوب می‌شوند، بلکه نقش بنیادینی در جهت‌دهی به رفتار اقتصادی شرکت‌های نفت و گاز، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، و تضمین پایداری مالی و توسعه‌ای کشورها دارند (Baunsgaard, 2021; Daniel) et al., 2010).



به‌طور کلی، در اقتصادهای متکی بر منابع طبیعی، دولت‌ها از طریق ابزارهای مالی و مالیاتی مختلف - مانند حق‌الامتیاز (Royalty)، مالیات بر سود، قراردادهای مشارکت در تولید (Production Sharing Contracts) و سهم‌برداری دولتی - تلاش می‌کنند تا از منافع حاصل از استخراج منابع نفت و گاز سهم مناسبی کسب کنند (Johnston, 2017). در عین حال، چگونگی طراحی این ابزارها باید به گونه‌ای باشد که ضمن حفظ منافع ملی، انگیزه سرمایه‌گذاران خارجی برای ورود به پروژه‌های پرریسک را نیز کاهش ندهد (Tordo et al., 2011).

نظریه «دولت توسعه‌گرا» (Developmental State Theory) نیز بر این باور است که دولت‌های درحال توسعه باید از سیاست‌های مالی فعالانه و هدفمند برای هدایت منابع به سمت بخش‌های مولد و زیرساختی بهره‌گیرند (Johnson, 1982). در این چارچوب، سیاست‌های مالیاتی نقش تنظیم‌گر دارند؛ یعنی دولت از طریق معافیت‌ها، مشوق‌های مالیاتی یا نرخ‌های ترجیحی، می‌تواند جهت‌گیری توسعه صنعتی و تکنولوژیک بخش انرژی را تعیین کند (Arezki et al., 2012). به بیان دیگر، نظام مالیاتی صرفاً ابزار درآمدی نیست، بلکه مکانیزمی است برای شکل‌دهی به ساختار تولید و سرمایه‌گذاری در صنایع استراتژیک مانند نفت و گاز.

از منظر نظریه «نفرین منابع» (Resource Curse Theory)، یکی از دلایل اصلی عقب‌ماندگی اقتصادی در کشورهای غنی از منابع، ضعف در طراحی و اجرای سیاست‌های مالی کارآمد است (Auty, 2001). در غیاب نظام مالیاتی شفاف و پاسخ‌گو، درآمدهای حاصل از منابع طبیعی می‌تواند به وابستگی بودجه‌ای، فساد، نوسان مالی و کاهش بهره‌وری اقتصادی منجر شود (Ross, 2012). بر اساس این دیدگاه، اصلاح ساختارهای مالی و مالیاتی در صنایع نفت و گاز می‌تواند به کاهش آثار منفی وابستگی به منابع طبیعی و ارتقای کارایی دولت در تخصیص منابع کمک کند (Mehlum et al., 2006).

در کنار این نظریه‌ها، چارچوب مفهومی تحقیق بر تعامل سه متغیر کلیدی تأکید دارد:

۱. ساختار نهادی و حکمرانی مالی،

۲. سیاست‌های مالی و مالیاتی در صنعت نفت و گاز،

۳. شاخص‌های کارایی و پایداری توسعه اقتصادی.

در این مدل، فرض بر آن است که کیفیت نهادهای مالی و حکمرانی اقتصادی نقش واسطه‌ای میان سیاست‌های مالی و نتایج توسعه‌ای ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، حتی بهترین سیاست‌های مالیاتی در صورت نبود شفافیت نهادی، پاسخ‌گویی و ثبات سیاسی، قادر به تحقق اهداف توسعه پایدار نخواهند بود (Robinson, 2012). (North, 1990; Acemoglu & Robinson, 2012). بنابراین، کشورهای درحال توسعه‌ای که ساختار نهادی کارآمدتر، نظام نظارتی شفاف‌تر و سیاست‌های مالی پایدارتر دارند، در جذب سرمایه‌گذاری، افزایش درآمد پایدار و مدیریت ریسک‌های مالی در بخش انرژی موفق‌تر بوده‌اند (IMF, 2022).

از سوی دیگر، چارچوب نظری پژوهش با نظریه «پایداری مالی و گذار انرژی» نیز پیوند دارد. این نظریه بیان می‌کند که اصلاح نظام‌های مالیاتی در صنایع فسیلی می‌تواند ابزار مؤثری برای تسهیل گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر و کاهش انتشار کربن باشد (OECD, 2022). در این راستا، کشورهایی مانند مالزی و برزیل با طراحی مدل‌های مالیاتی پلکانی و ایجاد صندوق‌های ذخیره ارزی، تلاش کرده‌اند تعادل میان درآمدهای نفتی و سرمایه‌گذاری در انرژی‌های نو را برقرار کنند (World Bank, 2022).

در مجموع، چارچوب نظری تحقیق حاضر بر این فرض استوار است که تفاوت در ساختار نهادی و سیاست‌های مالیاتی کشورهای در حال توسعه، عامل اصلی تفاوت در کارایی مالی و پایداری توسعه در بخش نفت و گاز است. بدین ترتیب، با مقایسه تطبیقی میان کشورهایی با ساختارهای مختلف حکمرانی و مالیاتی، می‌توان به الگوهای موفق برای طراحی نظام مالی پایدار، شفاف و سرمایه‌محور دست یافت.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مربوط به سیاست‌های مالی و مالیاتی در صنایع نفت و گاز در دهه‌های اخیر یکی از محورهای اصلی مطالعات اقتصاد انرژی و سیاست‌گذاری عمومی بوده است. در ادبیات اقتصادی، این موضوع اغلب از منظرهای متنوعی مانند طراحی رژیم‌های مالی منابع طبیعی، تأثیر مالیات بر سرمایه‌گذاری در صنایع انرژی، و نقش سیاست‌های مالی در توسعه پایدار و مدیریت درآمدهای نفتی مورد بررسی قرار گرفته است (Daniel, Keen, & McPherson, 2010).

در نخستین مطالعات کلاسیک، تمرکز بر تحلیل الگوهای مالیاتی کشورهای توسعه‌یافته تولیدکننده نفت نظیر نروژ و بریتانیا بود که مدل‌های پیشرفته‌ای از مشارکت دولتی و مالیات بر رانت منابع را طراحی کرده بودند (Johnston, 2017). در مقابل، پژوهش‌های جدیدتر به بررسی چالش‌های کشورهای در حال توسعه پرداخته‌اند که اغلب با ضعف نهادی، نوسانات درآمدی، و وابستگی شدید بودجه‌ای به درآمدهای نفتی مواجه هستند (Ross, 2012).

به‌طور خاص، گزارش صندوق بین‌المللی پول (IMF, 2022) نشان می‌دهد که در بسیاری از کشورهای آفریقایی مانند نیجریه و آنگولا، ساختار مالیاتی غیرشفاف و نبود سیستم‌های پایش درآمدی موجب کاهش کارایی مالی و افزایش فساد شده است. در مقابل، کشورهایی چون مالزی و اندونزی با اصلاح نظام مالیاتی خود از مدل مالیات ثابت بر سود شرکت‌های نفتی به سمت نظام‌های ترکیبی (Royalty-Tax System) حرکت کرده‌اند و توانسته‌اند تعادل میان جذب سرمایه‌گذاری و حفظ درآمد دولت را برقرار کنند (Tordo et al., 2011).

در سطح نظری، Mehlum, Moene و Torvik (2006) در مقاله‌ای با عنوان «*Institutions and the Resource Curse*» تأکید می‌کنند که تفاوت در کیفیت نهادهای مالی و حکمرانی، عامل اصلی در میزان موفقیت سیاست‌های مالی در کشورهای منابع‌محور است. کشورهایی با نهادهای قوی‌تر، سیاست‌های مالی شفاف‌تر و نظام پاسخ‌گویی مؤثر، توانسته‌اند اثرات منفی «نفرین منابع» را کاهش دهند. در همین راستا، Acemoglu و Robinson (2012) در اثر مشهور خود «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند»، به رابطه مستقیم میان کیفیت نهادهای مالی و رشد پایدار اقتصادی اشاره کرده‌اند.

از سوی دیگر، Arezki, Dupuy و Gelb (2012) در پژوهش خود تحت عنوان *“Optimal Public Investment and Redistribution”* بیان می‌کنند که نحوه تخصیص درآمدهای نفتی در قالب سیاست‌های مالی، تعیین‌کننده اصلی پایداری توسعه اقتصادی است. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که کشورهای دارای نظام مالیاتی منعطف و شفاف، در مدیریت نوسانات درآمدی ناشی از بازار جهانی نفت عملکرد بهتری دارند.

در پژوهش‌های مقایسه‌ای نیز، Baunsgaard (2021) در گزارش صندوق بین‌المللی پول با بررسی بیش از ۳۰ کشور در حال توسعه نشان داد که نظام‌های مالیاتی متکی بر مالیات بر سود شرکت‌های نفتی در بلندمدت پایداری مالی بیشتری نسبت به نظام‌های صرفاً مبتنی بر حق‌الامتياز دارند. همچنین، OECD (2022) تأکید می‌کند که مالیات‌های سبز و سیاست‌های کربن‌محور می‌توانند به‌عنوان ابزارهای مکمل سیاست‌های مالی در بخش انرژی عمل کرده و گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر را تسریع کنند.

در سطح منطقه‌ای، Satti و Anwar (2020) در مطالعه‌ای درباره کشورهای عضو اوپک نشان دادند که وابستگی بیش از حد به درآمدهای نفتی موجب تضعیف ظرفیت مالیاتی دولت‌ها و کاهش انگیزه برای توسعه مالیات‌های غیرنفتی شده است. آن‌ها پیشنهاد می‌کنند که کشورهای در حال توسعه باید سیاست‌های مالی چندبخشی اتخاذ کنند تا درآمدهای انرژی به سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیرساختی و فناوریانه منجر شود.

همچنین، پژوهش Elbadawi و Soto (2015) با تمرکز بر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا نشان داد که ساختار مالیاتی مبتنی بر درآمدهای نفتی، معمولاً با شکنندگی مالی و ضعف در مدیریت بدهی‌های عمومی همراه است. در این کشورها، به‌دلیل نوسانات قیمت نفت، بودجه‌های عمومی در معرض ناپایداری شدید قرار دارند و سیاست‌های مالی بلندمدت کمتر قابل اجرا هستند.

در حوزه سیاست‌گذاری تطبیقی، World Bank (2022) در گزارش *Commodity Markets Outlook* به تحلیل نظام مالیاتی چند کشور از جمله برزیل، مکزیک و قزاقستان پرداخته و نشان داده است که وجود سازوکارهای ذخیره ارزی و صندوق‌های تثبیت مالی (Fiscal Stabilization Funds) نقش مهمی در کاهش آثار نوسانات قیمتی بر بودجه‌های ملی دارد.

در مجموع، مرور پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که ادبیات علمی بر سه نکته کلیدی تأکید دارد: نخست، طراحی نظام مالیاتی کارآمد در صنعت نفت و گاز باید میان جذب سرمایه‌گذاری خارجی، حفظ درآمد ملی و پایداری مالی تعادل برقرار کند (Daniel et al., 2010). دوم، کیفیت نهادهای اقتصادی و شفافیت حکمرانی عامل تعیین‌کننده در موفقیت اجرای این سیاست‌هاست (Mehlum et al., 2006; Acemoglu & Robinson, 2012). سوم، در شرایط گذار انرژی جهانی، اصلاح سیاست‌های مالی در صنایع فسیلی می‌تواند بستر لازم برای سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر و توسعه پایدار را فراهم کند (OECD, 2022; IMF, 2022).



با وجود این، بخش عمده‌ای از مطالعات پیشین، یا به بررسی موردی یک کشور خاص (نظیر نروژ، نیجریه یا مالزی) پرداخته‌اند، یا تمرکز خود را بر جنبه‌های فنی مالیات گذاشته‌اند و کمتر به مقایسه تطبیقی سیاست‌های مالی و مالیاتی در میان کشورهای در حال توسعه با ساختارهای نهادی متفاوت پرداخته‌اند. از این رو، پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی و کیفی، درصدد پر کردن این خلأ پژوهشی است تا الگوهای کارآمد سیاست‌گذاری مالی در صنایع نفت و گاز را در بستر کشورهای مختلف شناسایی و تبیین نماید.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کیفی و کتابخانه‌ای با رویکرد تحلیلی-تطبیقی است و با هدف بررسی و مقایسه سیاست‌های مالی و مالیاتی در صنایع نفت و گاز کشورهای در حال توسعه انجام شده است. این نوع پژوهش برای تحلیل نظام‌مند شباهت‌ها و تفاوت‌های میان کشورها در حوزه سیاست‌گذاری انرژی و اقتصاد منابع طبیعی، مناسب است؛ زیرا تمرکز آن بر درک عمیق از ساختارها، فرآیندها و پیامدهای سیاستی در بسترهای نهادی متفاوت می‌باشد.

در این تحقیق، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است تا از خلال متون علمی، گزارش‌های سیاستی، و اسناد رسمی، مفاهیم کلیدی و الگوهای مشترک و متمایز سیاست‌های مالی استخراج گردد. این روش به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا داده‌ها را از منابع ثانویه به صورت نظام‌مند کدگذاری، دسته‌بندی و تحلیل نماید.

جامعه و نمونه پژوهش: جامعه پژوهش شامل کلیه کشورهای در حال توسعه دارای صنایع فعال نفت و گاز است که در بازه زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۴ میلادی دارای اسناد رسمی و داده‌های قابل دسترسی در زمینه سیاست‌های مالی و مالیاتی بوده‌اند. با توجه به معیارهای دسترسی به اطلاعات و تنوع ساختار نهادی، پنج کشور به عنوان نمونه موردی انتخاب شدند: مالزی، اندونزی، نیجریه، برزیل و عربستان سعودی. انتخاب این کشورها بر اساس رویکرد نمونه‌گیری هدفمند صورت گرفته است، زیرا هر یک نماینده یک مدل متفاوت از سیاست‌گذاری مالی در صنایع نفت و گاز هستند.

روش گردآوری داده‌ها: گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. منابع مورد استفاده شامل:

۱. کتاب‌ها و مقالات علمی معتبر در حوزه اقتصاد انرژی و مالیات منابع طبیعی،
۲. گزارش‌های رسمی سازمان‌های بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول (IMF)، بانک جهانی (World Bank)، و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)،
۳. اسناد سیاستی و قوانین مالیاتی کشورهای منتخب،
۴. پایگاه‌های داده علمی بین‌المللی از جمله *Google Scholar*، *SpringerLink*، *ScienceDirect*، *Scopus*.

منابع انتخاب‌شده بر اساس معیارهای اعتبار علمی، تازگی (۲۰۱۰ تا ۲۰۲۴) و ارتباط مستقیم با موضوع پژوهش غربال‌گری شده‌اند.

روش تحلیل داده‌ها: داده‌های گردآوری‌شده با استفاده از الگوی تحلیلی تطبیقی و کدگذاری محتوایی سه‌مرحله‌ای تحلیل شدند:

۱. کدگذاری باز (Open Coding): شناسایی مفاهیم و گزاره‌های کلیدی مرتبط با سیاست‌های مالی و مالیاتی در هر کشور،

۲. کدگذاری محوری (Axial Coding): ایجاد ارتباط میان مفاهیم و شناسایی ابعاد مشترک، مانند نوع مالیات، سهم دولت، شفافیت مالی، و نقش سرمایه‌گذاران،

۳. کدگذاری انتخابی (Selective Coding): استخراج الگوهای کلی و ساختاردهی مدل نظری مقایسه‌ای برای تحلیل سیاست‌ها.

در این فرآیند، از نرم‌افزارهای کیفی مانند MAXQDA و NVivo برای مدیریت داده‌های متنی و تحلیل روابط میان متغیرها استفاده شد. تحلیل‌ها به صورت تفسیری و استنتاجی انجام گرفت تا ضمن شناسایی وجوه تشابه و تفاوت میان کشورها، به الگوهای کلان سیاست‌گذاری مالی دست یافته شود.

روایی و اعتبار پژوهش

برای اطمینان از روایی و دقت تحلیل، از سه رویکرد مکمل استفاده شد:

۱. مثلث‌سازی داده‌ها (Data Triangulation): استفاده هم‌زمان از چند منبع (اسناد رسمی، گزارش‌های سازمانی و مقالات علمی) برای اعتبارسنجی یافته‌ها (Denzin, 2012).

۲. بررسی هم‌زمان توسط خبرگان (Peer Review): مرور و بازبینی اولیه نتایج توسط دو استاد حوزه اقتصاد انرژی برای ارزیابی دقت استنتاج‌ها.

۳. پایایی تحلیل (Reliability Check): مقایسه کدگذاری‌ها در دو مرحله زمانی برای اطمینان از ثبات مفهومی داده‌ها.



دوره زمانی و واحد تحلیل: دوره زمانی تحلیل بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۴ انتخاب شده است تا تحولات اخیر در نظام‌های مالی و مالیاتی کشورها، از جمله اصلاحات مالیاتی پس از بحران نفتی ۲۰۱۴ و دوران گذار انرژی جهانی، در نظر گرفته شود. واحد تحلیل، سیاست‌های مالی و مالیاتی ملی مرتبط با صنایع نفت و گاز در سطح کلان (Macro-Level) است و تمرکز اصلی بر چارچوب‌های نهادی، سازوکارهای مالی و نحوه تخصیص درآمدهای نفتی است.

یافته‌ها

یافته‌های پژوهش حاضر بر اساس تحلیل تطبیقی سیاست‌های مالی و مالیاتی پنج کشور منتخب در حال توسعه نشان می‌دهد که تفاوت در ساختار نهادی، چارچوب حکمرانی مالی و جهت‌گیری سیاست‌های کلان اقتصادی تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر کارایی و پایداری نظام مالی در صنایع نفت و گاز دارد. تحلیل داده‌ها در چهار محور اصلی ارائه شده است: (۱) ساختار مالیاتی و درآمدی، (۲) جذب سرمایه‌گذاری، (۳) حکمرانی مالی و شفافیت، و (۴) پیوند میان سیاست مالی و گذار انرژی.

۱. ساختار مالیاتی و درآمدی در صنایع نفت و گاز

نتایج نشان می‌دهد که کشورهای مورد بررسی دارای الگوهای مالیاتی متنوعی هستند که بازتابی از تفاوت در اهداف اقتصادی و توان نهادی آنهاست. در برزیل و مالزی، نظام مالیاتی ترکیبی شامل مالیات بر سود شرکت‌های نفتی، حق الامتیاز (Royalty) و قراردادهای مشارکت در تولید (PSC) اجرا می‌شود (Johnston, 2017). این مدل باعث تعادل میان منافع دولت و سرمایه‌گذاران شده و درآمدهای نفتی پایداری نسبت به نظام‌های مالی صرفاً مبتنی بر مالیات ثابت ایجاد کرده است (Baunsgaard, 2021).

در مقابل، نیجریه هنوز به شدت به نظام‌های سنتی امتیازدهی و مالیات ثابت وابسته است که منجر به نوسانات شدید درآمدی و فساد مالی در توزیع درآمدها شده است (Ross, 2012). با وجود اصلاحات جزئی در قالب «قانون صنعت نفت ۲۰۲۱»، ضعف در نظارت مالی و نبود نظام ارزیابی هزینه‌های واقعی شرکت‌ها موجب کاهش بهره‌وری نظام مالیاتی این کشور شده است (IMF, 2022).

در اندونزی، پس از بحران مالی آسیا در اواخر دهه ۱۹۹۰، دولت سیاست‌های مالی جدیدی را برای کاهش وابستگی بودجه‌ای به نفت و گاز و گسترش پایه مالیاتی اعمال کرده است. مدل مشارکت در تولید در این کشور، ضمن افزایش سهم دولت از درآمد نفت، شفافیت بیشتری در حساب‌های عمومی ایجاد کرده است (Tordo et al., 2011).



در عربستان سعودی، با اصلاحات چشمگیر در چارچوب «چشم‌انداز ۲۰۳۰»، ساختار مالیاتی صنعت نفت از مدل مبتنی بر مالکیت مطلق دولتی به سمت مدل‌های ترکیبی و انگیزشی حرکت کرده است. کاهش نرخ مالیات شرکت آرامکو از ۸۵ درصد به ۵۰ درصد در سال ۲۰۱۷، یکی از نمونه‌های سیاست‌های انگیزشی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی در زیرساخت‌های انرژی است (World Bank, 2022).

۲. جذب سرمایه‌گذاری و پایداری مالی

تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که کشورهایی که نظام مالیاتی خود را بر پایه ثبات مقررات، پیش‌بینی‌پذیری و شفافیت مالی بنا کرده‌اند، موفق‌تر در جذب سرمایه‌گذاری خارجی و حفظ پایداری مالی بوده‌اند. در مالزی، اصلاحات مالی دهه ۲۰۱۰ و تدوین قوانین مشخص برای بازگشت سرمایه شرکت‌های بین‌المللی موجب رشد قابل توجه سرمایه‌گذاری در میداین فراساحلی شده است (Arezki et al., 2012).

در برزیل، اجرای قانون «پیش‌پرداخت مالیاتی نفت» باعث افزایش اطمینان سرمایه‌گذاران شد و در عین حال به دولت اجازه داد بخشی از درآمدهای آتی را برای توسعه زیرساخت‌های انرژی‌های تجدیدپذیر اختصاص دهد (OECD, 2022). بر اساس گزارش IMF (2022)، این رویکرد موجب پایداری مالی بلندمدت و کاهش کسری بودجه دولت در مواجهه با نوسانات قیمت جهانی نفت شده است.

در مقابل، نیجریه و اندونزی به دلیل پیچیدگی اداری، تعدد نهادهای مالیاتی و ضعف در اجرای قوانین مالی، در رتبه‌های پایین‌تر از نظر شاخص سهولت سرمایه‌گذاری در بخش انرژی قرار دارند (Torvik, 2006; Mehlum, Moene, &). یافته‌ها نشان می‌دهد که در این کشورها، هزینه‌های مبادله بالا و نبود ثبات سیاستی موجب کاهش تمایل شرکت‌های بین‌المللی برای ورود به پروژه‌های اکتشافی و توسعه‌ای شده است.

۳. حکمرانی مالی و شفافیت نهادی

بررسی‌ها حاکی از آن است که سطح حکمرانی مالی، شفافیت نهادی و پاسخ‌گویی دولت‌ها نقشی کلیدی در موفقیت سیاست‌های مالی دارد. بر اساس نظریه نهادگرایی (North, 1990)، کیفیت نهادهای اقتصادی تعیین‌کننده میزان کارایی نظام مالیاتی است. در برزیل و مالزی، وجود نهادهای نظارتی مستقل و اجرای گزارش‌های شفاف مالی موجب افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران و بهبود رتبه اعتباری این کشورها شده است (Baunsgaard, 2021).

در نیجریه، برعکس، ضعف در شفافیت نهادی، عدم یکپارچگی داده‌های مالیاتی و مداخلات سیاسی گسترده موجب شده است که نظام مالیاتی کارایی لازم را نداشته باشد. به گزارش World Bank (2022)، تنها حدود ۶۰ درصد از درآمدهای مالیاتی شرکت‌های نفتی در این کشور به‌طور رسمی در بودجه ملی ثبت می‌شود.

در عربستان سعودی، اصلاح ساختار نظارت مالی از طریق ایجاد «مرکز شفافیت مالی وزارت انرژی» در سال ۲۰۱۹ و انتشار گزارش‌های مالی عمومی، موجب بهبود نظارت دولتی و کاهش فساد مالی شده است (OECD, 2022). این اقدامات نمونه‌ای از تلاش‌های نهادی برای تطبیق با استانداردهای جهانی حکمرانی مالی محسوب می‌شوند.

۴. پیوند سیاست‌های مالی با گذار انرژی و توسعه پایدار

یکی از یافته‌های کلیدی این پژوهش، نقش فزاینده سیاست‌های مالی در گذار انرژی (Energy Transition) است. در کشورهای مورد بررسی، مالیات‌های زیست‌محیطی و سیاست‌های مبتنی بر کربن به تدریج در کنار مالیات‌های سنتی بر منابع فسیلی در حال گسترش هستند (OECD, 2022).

در مالزی، بخشی از درآمد مالیاتی صنایع نفتی به صندوق‌های توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر اختصاص یافته است که هدف آن حمایت از سرمایه‌گذاری در انرژی خورشیدی و زیست‌توده می‌باشد. در برزیل نیز، اجرای سیاست‌های «سبز مالیاتی» شامل معافیت‌های مالی برای پروژه‌های انرژی بادی و زیست‌توده، بخشی از استراتژی ملی گذار به اقتصاد کم‌کربن محسوب می‌شود (World Bank, 2022).

در مقابل، عربستان سعودی و نیجریه هنوز در مراحل اولیه ادغام سیاست‌های مالی با سیاست‌های زیست‌محیطی قرار دارند، هرچند برنامه‌هایی برای اعمال مالیات بر انتشار کربن تا سال ۲۰۳۰ در دست بررسی است (IMF, 2022).

به‌طور کلی، یافته‌ها نشان می‌دهد که موفقیت نظام مالیاتی در صنایع نفت و گاز کشورهای در حال توسعه وابسته به سه عامل کلیدی است:

۱. ثبات و شفافیت در سیاست‌گذاری مالی،
۲. وجود نهادهای نظارتی مستقل و پاسخ‌گو،
۳. هم‌سویی سیاست‌های مالی با اهداف توسعه پایدار و گذار انرژی.

در جمع‌بندی، می‌توان گفت کشورهایمانند مالزی و برزیل با اتخاذ سیاست‌های مالیاتی ترکیبی، نهادسازی کارآمد و تخصیص هدفمند درآمدهای نفتی، توانسته‌اند میان درآمدزایی کوتاه‌مدت و پایداری بلندمدت اقتصادی توازن برقرار کنند. در مقابل، کشورهای چون نیجریه و اندونزی هنوز با چالش‌های نهادی، ضعف در شفافیت مالی و بی‌ثباتی مقررات مالیاتی مواجه‌اند.

بر اساس چارچوب نظری پژوهش، این یافته‌ها تأیید می‌کنند که کیفیت حکمرانی اقتصادی و شفافیت مالی، میانجی کلیدی میان سیاست‌های مالیاتی و توسعه پایدار انرژی در کشورهای در حال توسعه است (Acemoglu & Robinson, 2012; Mehlum et al., 2006).

پاسخ به سوالات تحقیق

سؤال اصلی: سیاست‌های مالی و مالیاتی کشورهای در حال توسعه در بخش نفت و گاز چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند و این تفاوت‌ها چگونه بر کارایی اقتصادی، جذب سرمایه و پایداری توسعه‌ای آن‌ها تأثیر می‌گذارد؟

پاسخ:

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه کلیه کشورهای مورد مطالعه (برزیل، مالزی، اندونزی، نیجریه و عربستان سعودی) از ابزارهای مالی مشابهی مانند حق‌الامتياز (Royalty)، مالیات بر سود و قراردادهای مشارکت در تولید (PSC) استفاده می‌کنند، اما تفاوت در ساختار نهادی، سطح شفافیت و ثبات سیاست‌گذاری، تأثیر مستقیمی بر نتایج اقتصادی دارد.

- کشورهای موفق (مانند برزیل و مالزی) با ایجاد یک چارچوب مالیاتی ترکیبی، شفاف و قابل پیش‌بینی، توانسته‌اند تعادلی بین درآمدزایی دولتی و جذابیت برای سرمایه‌گذاران بین‌المللی ایجاد کنند. این امر منجر به جذب سرمایه‌گذاری بیشتر، پایداری مالی بلندمدت و آغاز فرآیند گذار انرژی شده است (مطابق با یافته‌های Baunsgaard, 2021 و OECD, 2022).

- در مقابل، کشورهای با چالش بیشتر (مانند نیجریه و اندونزی) به دلیل ضعف نهادی، فقدان شفافیت و بی‌ثباتی مقررات، با نوسانات درآمدی، کاهش جذب سرمایه‌گذاری و کندی در مسیر توسعه پایدار مواجه هستند (همسو با استدلال‌های Ross, 2012 و Mehlum et al., 2006).

به طور خلاصه، شباهت در ابزارهای مالی وجود دارد، اما تفاوت در کیفیت حکمرانی و نهادها است که عملکرد نهایی را تعیین می‌کند. کشورهایی با نهادهای قوی‌تر و سیاست‌های شفاف‌تر، کارایی اقتصادی بالاتر، جذب سرمایه بیشتر و پایداری توسعه‌ای قوی‌تری را تجربه می‌کنند.

سؤال فرعی ۱: ساختارها و ابزارهای مالی و مالیاتی در صنایع نفت و گاز کشورهای منتخب در حال توسعه چه ویژگی‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟

پاسخ:

ویژگی‌ها و تفاوت‌های اصلی به شرح زیر است:

- برزیل و مالزی: از ساختارهای ترکیبی شامل مالیات بر سود، حق‌الامتياز و PSC بهره می‌برند. این کشورها به سمت نظام‌های منعطف و مشوق‌محور حرکت کرده‌اند (Johnston, 2017). برای مثال، برزیل از "پیش‌پرداخت مالیاتی نفت" و مالزی از "صندوق‌های توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر" استفاده می‌کنند.

- عربستان سعودی: با "چشم‌انداز ۲۰۳۰" از مدل کاملاً دولتی به سمت مدل‌های ترکیبی حرکت کرده و با کاهش نرخ مالیات (از ۸۵٪ به ۵۰٪ برای آرامکو) به دنبال جذب سرمایه‌گذاری است (World Bank, 2022).

- اندونزی: پس از بحران مالی، با اصلاح PSC ها و گسترش پایه مالیاتی غیرنفتی، تلاش کرده تا وابستگی بودجه را کاهش و شفافیت را افزایش دهد (Tordo et al., 2011).

- نیجریه: هنوز به ساختارهای سنتی و مالیات ثابت وابسته است که منجر به نوسان درآمد و فساد شده است. اگرچه قانون صنعت نفت ۲۰۲۱ اصلاحاتی را دنبال می‌کند، اما ضعف نظارتی همچنان پابرجاست (IMF, 2022).

سوال فرعی ۲: سیاست‌های مالیاتی تا چه اندازه بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی، شفافیت مالی و بهره‌وری اقتصادی صنعت نفت و گاز اثرگذار بوده‌اند؟

پاسخ:

تأثیر سیاست‌های مالیاتی بر این شاخص‌ها بسیار تعیین‌کننده بوده است.

- جذب سرمایه‌گذاری: کشورهایی با ثبات مقررات و پیش‌بینی‌پذیری بالا (مانند مالزی و برزیل) موفق‌تر عمل کرده‌اند. در مقابل، هزینه‌های مبادله بالا و بی‌ثباتی سیاستی در نیجریه و اندونزی، تمایل سرمایه‌گذاران را کاهش داده است (Arezki et al., 2012).

- شفافیت مالی: وجود نهادهای نظارتی مستقل در برزیل و مالزی و ایجاد مراکز شفافیت در عربستان سعودی، منجر به بهبود گزارش‌دهی مالی و کاهش فساد شده است. در نیجریه، ضعف در این حوزه باعث شده تنها بخشی از درآمدهای مالیاتی به‌طور رسمی ثبت شود (World Bank, 2022).

- بهره‌وری اقتصادی: نظام‌های مالیاتی ترکیبی و کارآمد در برزیل و مالزی، درآمدهای پایدارتری ایجاد کرده و به دولت اجازه داده تا درآمدها را به توسعه زیرساخت و انرژی‌های نو اختصاص دهد، که این امر بهره‌وری کل اقتصاد را افزایش می‌دهد. نظام‌های ناکارآمد منجر به اتلاف منابع و کاهش بهره‌وری شده‌اند.

سوال فرعی ۳: چه الگوهایی از میان کشورهای مورد مطالعه می‌توان به‌عنوان نمونه‌های موفق در طراحی نظام‌های مالی و مالیاتی پایدار در صنعت نفت و گاز معرفی کرد؟

پاسخ:

دو الگوی موفق قابل شناسایی است:



۱. الگوی برزیل-مالزی (نظام ترکیبی با نهادسازی قوی): این الگو بر پایه چندابزاری بودن نظام مالیاتی (ترکیب مالیات، حق‌الامتياز و PSC)، ثبات سیاستی و تخصیص هدفمند درآمدها (مانند سرمایه‌گذاری در صندوق‌های توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر) استوار است. این کشورها نشان داده‌اند که چگونه می‌توان هم سرمایه جذب کرد و هم در مسیر توسعه پایدار گام برداشت.

۲. الگوی عربستان سعودی (اصلاحات ساختاری تدریجی و هدفمند): این الگو نشان می‌دهد که حتی اقتصادهای کاملاً متکی به نفت نیز می‌توانند با یک برنامه بلندمدت و جامع (مانند چشم‌انداز ۲۰۳۰)، نظام مالیاتی خود را به‌صورت تدریجی اصلاح، نرخ‌ها را کاهش (برای جذب سرمایه) و نهادهای نظارتی را تقویت کنند تا به تدریج به سمت پایداری مالی و اقتصادی حرکت نمایند.

این الگوها تأیید می‌کنند که موفقیت تنها در گرو انتخاب ابزارهای مالی صحیح نیست، بلکه مستلزم حکمرانی خوب، نهادهای شفاف و یک چشمانداز استراتژیک بلندمدت است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تحلیل تطبیقی سیاست‌های مالی و مالیاتی در صنایع نفت و گاز کشورهای در حال توسعه انجام شد. یافته‌ها به وضوح نشان می‌دهد که علی‌رغم وجود اشتراکات در ابزارهای مالی پایه (مانند حق‌الامتياز، مالیات بر سود و قراردادهای مشارکت در تولید)، کیفیت نهادهای حکمرانی و سطح شفافیت مالی، عامل تعیین‌کننده‌ای در موفقیت یا شکست این سیاست‌ها است.

کشورهای مورد مطالعه را می‌توان در یک طیف جای داد: در یک سو، مالزی و برزیل قرار دارند که با اتخاذ نظام‌های مالیاتی ترکیبی، انعطاف‌پذیر و شفاف، ایجاد نهادهای نظارتی مستقل و تلفیق تدریجی اهداف گذار انرژی در سیاست‌های مالی خود، توانسته‌اند به تعادل مطلوبی میان درآمدزایی دولت، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و پایداری بلندمدت اقتصادی دست یابند. این موفقیت، یافته‌های نظریه‌پردازانی چون «مهلوم و همکاران (۲۰۰۶)» و «اکمفلو و رابینسون (۲۰۱۲)» را تأیید می‌کند که بر نقش کلیدی نهادهای قوی در شکست «تفرین منابع» تأکید دارند.

در سوی دیگر این طیف، نیجریه و تا حدی اندونزی قرار گرفته‌اند که به رغم برخورداری از منابع غنی، به دلیل ضعف ساختاری در حاکمیت مالی، فقدان شفافیت، پیچیدگی اداری و بی‌ثباتی سیاست‌گذاری، با چالش‌های عمیقی در زمینه کارایی مالی، جذب سرمایه و مدیریت درآمدهای نفتی مواجه هستند. این شرایط، آنان را در برابر نوسانات بازار جهانی نفت بسیار آسیب‌پذیر کرده و گذار به سمت اقتصاد متنوع و پایدار را با دشواری مواجه ساخته است.



عربستان سعودی نیز به عنوان نمونه‌ای از یک اقتصاد کاملاً متکی به نفت، الگوی متفاوتی را نمایش می‌دهد. این کشور با در پیش گرفتن یک برنامه اصلاحی بلندپروازانه (چشم‌انداز ۲۰۳۰) و انجام تغییرات ساختاری مانند کاهش نرخ مالیات و ایجاد نهادهای نظارتی جدید، گام‌های بلندی در جهت کاهش وابستگی بودجه‌ای و جذب سرمایه‌گذاری‌های راهبردی برداشته است. تجربه عربستان نشان می‌دهد که اراده سیاسی و یک چشمانداز کلان می‌تواند محرک قوی برای اصلاحات مالی حتی در بسترهای نهادی پیچیده باشد.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان تأکید کرد که در عصر گذار انرژی و افزایش الزامات زیست‌محیطی، کارکرد سیاست‌های مالی و مالیاتی در صنعت نفت و گاز فراتر از یک ابزار درآمدی صرف است. این سیاست‌ها امروزه به یک اهرم راهبردی برای مدیریت ریسک، هدایت سرمایه به بخش‌های مولد، تسهیل توسعه فناوری‌های پاک و در نهایت، تضمین امنیت انرژی و پایداری توسعه‌ای در کشورهای در حال توسعه تبدیل شده‌اند. بنابراین، موفقیت در این عرصه مستلزم خروج از رویکردهای سنتی و اتخاذ چارچوب‌های مالی یکپارچه، نهادمحور و آینده‌نگرانه است.

پیشنهادهای برای تحقیقات آتی

با توجه به یافته‌ها و محدودیت‌های این پژوهش، انجام مطالعات زیر می‌تواند به غنای ادبیات این حوزه و ارائه راهکارهای عملیاتی دقیق‌تر کمک کند:

۱. تحلیل کمی تأثیر سیاست‌های مالی خاص: پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده با استفاده از روش‌های اقتصادسنجی و مدل‌سازی کمی (مانند داده‌های پانل)، به صورت دقیق‌تر به سنجش تأثیر تغییر نرخ مالیات، اعمال مشوق‌های سرمایه‌گذاری یا معرفی مالیات‌های کربن بر شاخص‌هایی مانند جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، نرخ رشد اقتصادی و انتشار آلاینده‌ها در کشورهای منتخب بپردازند.

۲. بررسی نقش شرکت‌های ملی نفت (NOCs): پژوهش‌های آتی می‌توانند به طور خاص به تحلیل تعامل بین سیاست‌های مالیاتی و عملکرد مالی و عملیاتی شرکت‌های ملی نفت (مانند پتروبراس، پتروناس و آرامکو) بپردازند. این تحقیق می‌تواند نحوه تأثیرگذاری مدل‌های مالکیت و حکمرانی بر کارایی این شرکت‌ها و در نهایت، درآمدهای ملی را بررسی کند.

۳. مطالعه تطبیقی در سطح قراردادهای: انجام تحقیقی با تمرکز بر تحلیل محتوای قراردادهای نفتی (مانند PSA) ها و قراردادهای مشارکت در سرمایه‌گذاری در کشورهای مختلف می‌تواند ماده‌ها و بندهای کلیدی که سودآوری و ریسک را بین دولت و سرمایه‌گذار توزیع می‌کند، شناسایی و مقایسه نماید.

۴. پیوند بودجه‌ریزی عملیاتی با درآمدهای نفتی: پژوهش‌هایی مورد نیاز است که به بررسی چگونگی ادغام درآمدهای نفت و گاز در سیستم بودجه‌ریزی عملیاتی و مبتنی بر عملکرد دولت‌ها بپردازند و مدل‌هایی برای بهبود تخصیص این درآمدها به پروژه‌های زیرساختی و توسعه‌ای با بالاترین بازده اقتصادی-اجتماعی ارائه دهند.

۵. واکاوی چالش‌های اجرایی و فساد مالی: از آنجا که یافته‌ها بر ضعف اجرا و شفافیت به عنوان عاملی کلیدی اشاره دارد، انجام مطالعات کیفی و میدانی (مصاحبه با سیاست‌گذاران، مقامات مالیاتی و مدیران صنعت نفت) برای شناسایی ریشه‌های فساد، شکاف‌های نظارتی و موانع اجرایی در نظام‌های مالیاتی کشورهایی مانند نیجریه و اندونزی بسیار سودمند خواهد بود.

۶. تحلیل پذیری مالیاتی در سناریوهای مختلف گذار انرژی: با توجه به شتاب گذار انرژی، تحقیقات آینده می‌توانند با به کارگیری سناریوسازی، به ارزیابی پایداری و انعطاف‌پذیری نظام‌های مالیاتی فعلی در برابر سناریوهای مختلف قیمت نفت، کاهش تقاضای جهانی برای سوخت‌های فسیلی و گسترش سیاست‌های کربن‌زدایی بپردازند.

امید است این پژوهش و پیشنهادات مرتبط، بتواند به عنوان نقشه‌راهی برای پژوهشگران، سیاست‌گذاران و نهادهای بین‌المللی در جهت طراحی و اجرای نظام‌های مالی عادلانه، کارآمد و پایدار برای صنعت نفت و گاز در جهان در حال توسعه عمل نماید.

منابع

1. Arezki, R., Dupuy, A., & Gelb, A. (2012). *Resource windfalls, optimal public investment and redistribution*. International Monetary Fund.
2. Auty, R. M. (2001). *Resource abundance and economic development*. Oxford University Press.
3. Baunsgaard, T. (2021). *Taxation and state participation in oil and gas projects*. International Monetary Fund.
4. Creswell, J. W., & Poth, C. N. (2018). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches* (4th ed.). SAGE Publications.
5. Daniel, P., Keen, M., & McPherson, C. (2010). *The taxation of petroleum and minerals: Principles, problems and practice*. Routledge.
6. Denzin, N. K. (2012). Triangulation 2.0. *Journal of Mixed Methods Research*, 6(2), 80-88.

7. Elbadawi, I., & Soto, R. (2015). *Resource rents, political institutions and economic growth*. The World Bank.
8. Hossain, M., & Alam, M. S. (2020). *Fiscal policy challenges in oil-dependent economies*. Journal of Energy & Development, 45(1/2), 1-24.
9. International Energy Agency (IEA). (2023). *World energy outlook 2023*. OECD Publishing.
10. International Monetary Fund (IMF). (2022). *Fiscal monitor: Managing the energy transition*. International Monetary Fund.
11. Johnson, C. (1982). *MITI and the Japanese miracle: The growth of industrial policy, 1925-1975..
12. Johnston, D. (2017). *International petroleum fiscal systems and production sharing contracts*. PennWell Books.
13. Mammadov, A., & Roman, P. (2025). Evaluation of ESG-strategies of oil and gas companies. *European Journal of Energy Research*, 5(1), 15-28.
14. Mayring, P. (2014). *Qualitative content analysis: Theoretical foundation, basic procedures and software solution*. Beltz.
15. Mehlum, H., Moene, K., & Torvik, R. (2006). Institutions and the resource curse. *The Economic Journal*, 116(508), 1-20.
16. North, D. C. (1990). *Institutions, institutional change and economic performance*. Cambridge University Press.
17. Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD). (2022). *Taxation and the environment: A review of issues and policy options*. OECD Publishing.
18. Patton, M. Q. (2015). *Qualitative research & evaluation methods* (4th ed.). SAGE Publications.
19. PricewaterhouseCoopers (PWC). (2023). *Global oil and gas tax guide*. PWC.

20. Ross, M. L. (2012). *The oil curse: How petroleum wealth shapes the development of nations*. Princeton University Press.
21. Satti, S. L., & Anwar, S. (2020). *Oil revenue volatility and economic growth in OPEC countries*. Resources Policy, 68, 101781.
22. Tordo, S., Tracy, B. S., & Arfaa, N. (2011). *National oil companies and value creation*. The World Bank.
23. United Nations Development Programme (UNDP). (2021). *The sustainable development goals report 2021*. United Nations.
24. World Bank. (2022). *Commodity markets outlook*. The World Bank Group.